

تساوی در تقسیم آن و نتایج مترتب بر آن ارائه نشده است. در حقیقت باید گفت که جای بحث درباره‌ی موضوعاتی مثل وظایف مترتب بر مرکز حفظ اموال (بیت‌المال) خالی است.

این امکان وجود داشت که موضوع بیت‌المال به مفهوم «بانک» پیوند زده شود و در این باب بحثی صورت بگیرد. «اعمال سیاست‌های پولی» از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی است که راه را برای انجام فعالیت‌های اقتصادی هموار خواهد نمود.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید که به تجار و پیشه‌وران توجه بشود زیرا آنان کارهایی انجام می‌دهند که از عهده سایرین خارج است. سیاست‌های پولی که دولت‌ها در پیش می‌گیرند می‌تواند کسانی را که به فعالیت خاص اقتصادی اشتغال دارند منتفع نموده یا متضرر نماید. در هر دو حال سود و زیان آنها به جامعه و دولت باز می‌گردد.

این همه با عنایت به موضوع بیت‌المال جامعه‌ی عمل خواهد پوشید. موضوعاتی مثل بانک، حجم نقدینگی، نظام مالیاتی و مالی، ارزش پول و... در ارتباط با موضوع بیت‌المال قابل بحث و دقت نظر می‌باشند.

به هر حال، برای علمای دین که نگاه محققانه و اجتهادی داشته و در صدد توضیح ابعاد مکتب می‌باشند امید موفقیت بیشتر داریم و از خداوند متعال برای ایشان طول عمر و سلامت مسئلت می‌نمایم.



اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه
نویسنده: دکتر سید محسن حسینی
موسوی
مترجم: عبدالعلی آل بویه لنگرودی
ناشر: بنیاد نهج البلاغه - ۱۳۷۸
اصل کتاب: «الفکرالاقتصادي فی
نهج البلاغه»

نهج البلاغه حاوی مطالبی در زمینه‌های مختلف زندگی است، اقتصاد نیز بخشی از زندگی است، پس می‌توان انتظار داشت که این کتاب به موضوع اقتصاد نیز پرداخته باشد. نویسنده کتاب با مقدماتی چنین، مطالب خود را آغاز می‌کند: این کتاب در دو مرحله صورت پذیرفته است:

- ۱- استخراج گفتارهای اقتصادی
- ۲- دسته بندی این گفتارها در چهار محور که عبارتند از:

الف - نگاهی کلی به اقتصاد اسلامی

ب - سیاست‌های اقتصادی

ج - علل پیدایش فقر و راه‌های فقرزدایی

د - توسعه همه جانبه

کار نویسنده، منحصر به نهج البلاغه نیست بلکه تمام گفتار علی علیه السلام مورد نظر بوده است. نویسنده اظهار دارد که در این کتاب منظور از واژه نهج البلاغه، همه گفتارهای حضرت است خواه در کتاب سید رضی آمده یا نیامده باشد.

نویسنده محترم، شیوه بحث خود را از این جا آغاز می‌کند که در علم دوروش وجود دارد:

روش اول، تنظیم متون اسلامی با استفاده از پژوهشهایی است که دانش جدید بدان رسیده است. اما در این حالت فقط می‌توان با استفاده از متون اسلامی و حجت آوری از طریق آن‌ها، دستاوردهای جدید را توجیه کرد. لذا این روش به شناخت که هدف اسلام است منتهی نمی‌شود. روش دوم، ورود به زندگی از چشم انداز متون اسلامی است و سپس تنظیم و تبویب این متون بر اساس حیات و پویایی آن و نه بر اساس دستاوردهای دانش روز. این روش از استحکام بیشتر برخوردار است و تزلزل ناپذیر خواهد بود. اما نقش دانش‌های جدید در این میان عبارت از گشودن افق‌های تازه در برابر منابع اسلامی است تا راه ورود آن‌ها را در میان مردم باز کند. روش اخیر، شیوه ما در این کتاب خواهد بود.

با این توضیح درباره روش کار نویسنده، خلاصه‌ای از کتاب ایشان را از نظر می‌گذرانیم و در خلال مطالعه آن، احياناً نکاتی را بطور ایجاز متذکر می‌شویم.

مفهوم اقتصاد

درباره مفهوم اقتصاد، پس از بحث از ریشه «قَصَدَ» بمعنای اعتدال و میانه روی، دو مبحث از هم تفکیک می‌شوند:

۱- علم اقتصاد

۲- مکتب اقتصادی

«علم اقتصاد» به بحث از تولید می‌پردازد و رابطه انسان را با محیط مورد بررسی قرار می‌دهد. اما «مکتب اقتصادی» به مبحث توزیع

نقد و بررسی کتاب
اندیشه‌های اقتصادی
در نهج البلاغه

شماره ۱۷ و ۱۸ / ۱۷۳

ثروت می پردازد.

است.

اقتصاد و عقیده

خداوند شرایط لازم برای بهره‌مندی انسان‌ها را فراهم نموده است. روزی را بین آنان تقسیم کرده و اندازه‌ها را مقرر داشته است. بر این اساس، مسئولیت زندگی جمعی را بر عهده انسان و انواده است. از انسان خواسته تا خدا را در مورد بندگان در نظر گیرد. خاک را حاصلخیز نموده تا انسان با کار خویش به بهره‌برداری از آن پردازد. اگر انسان خلیفه خدا در زمین است باید از عهده این مسئولیت برآید. انجام این مسئولیت زمانی کامل خواهد بود که زمین آباد گردد و عباد خدا در آن به آسایش دست یابند.

در حوزه اسلامی برخی نویسندگان مسلمان «مالکیت را اصل پنداشته‌اند و آن را خاستگاه اقتصاد و اسلام دانسته‌اند. اما در این زمینه باید به نکاتی توجه نمود:

۱- چنین فرضی با این اصل که «مالک حقیقی خدا است» منافات دارد. انسان حافظ امانتی است که خداوند به او سپرده است.

«الم تعلم أن الله له ملک السموات و الارض...»^(۱)

و نیز:

«آتوهم من مال الله الذی آتاکم»

«و به آنان از مال خدا که در اختیارشان است پردازید.»^(۲)

پس مالکیت خدا «حقیقی» و مالکیت آدمی «اعتباری» است، لذا وقتی مالکیت اعتباری شد دیگر نمی‌تواند مبنای اقتصاد اسلامی قرار بگیرد.

۲- مالکیت نظریه‌ای در عرصه نظام سرمایه‌داری است و معتقدین به این اصل از اندیشه سرمایه‌داری متأثرند.

۳- اگر مالکیت را بپذیریم باید آزادی اقتصادی را هم بپذیریم.

یعنی هر کس آزاد است هر طور که بخواهد در مال خود تصرف کند. «مالکیت، اساس توزیع و آزادی، اساس مالکیت.»

اما اسلام در پس احترام به آزادی بر آن حد و مرزی ترسیم کرده است.

اسلام حق تصرف در اموال را داده است. اما

- عمارة البلاد

- اسعاد العباد

این نظریه بر دو اصل استوار است:

اول، طبیعت با تمامی نعماتش

دوم، مسئولیت آدمی

رکن اول، مسئولیت آدمی:

انسان در برابر عباد و بلاد مسئول است. مسئولیت او در برابر گرسنگی فقرا و در برابر هر قطعه زمین باید از این جهت مهم باشد که کار ارزشمند است. چون مسئولیت بدون کار وجود ندارد.

کار، تولید، مالکیت و بهره‌وری از ارکان اصلی توزیع ثروت می‌باشند.

آن چه گفتیم شمای اصلی مکتب اقتصادی اسلام است که در نهج البلاغه به آن پرداخته شده

این کار را تحت یک چارچوب فراگیر صورت بندی نموده است.

مالکیت آدمی با اصل خلیفه الهی ناسازگار است و باعث طغیان آدمی خواهد شد.
«انّ الانسان لیطغی أن رآه استغنی»^(۳)

۴- مالکیت یا مجموعه ارزش‌ها، اندیشه‌ها و مفاهیم اسلامی ناسازگار است. همچنین این نظریه با سایر جوانب زندگی اجتماعی ناسازگار است. لذا مالکیت به عنوان اندیشه‌ی بیگانه در کنار سایر مفاهیم حیات جمعی قرار خواهد گرفت که ناسازگاری خود را نشان خواهد داد.

۵- از بعد منطقی - تاریخی این نظریه نادرست است. این مال چگونه در اختیار آدمی قرار گرفته است؟ به زور - یا به ارث رسیده - و چگونه به نیاکان رسیده است. آیا می‌توان گفت بواسطه کار آدمی بدست آمده است؟ در این صورت اصل «کار» به عنوان اساس «مالکیت» رسمیت یافته است. اما «کار» یا «مالکیت» کدام یک زودتر پدید آمده‌اند. آغاز مالکیت نامعلوم است.

۶- دیدگاه مالکیت با پیشرفت اقتصادی ناسازگار است. مالکیت یک انگیزه قوی برای کار نیست. چون بسیاری از مالکین اموال، گرایش به تن‌پروری و آسایش دارند. صاحبان سرمایه تن به کار نمی‌دهند. آنها زندگی خود را از راه اجاره مال و سود سرمایه می‌گذرانند.
اما دیدگاه امام «مسئولیت‌پذیری» است.

رکن دوم: کار

آن چه در قرآن بعنوان «عمل صالح» آمده

بمعنای «کار» است.

امام در توجه به مورچه در خطبه ۱۸۵ نه در پی ارتقاء قدرت خیال‌پردازی مردم است و نه پرکردن اوقات فراغت آنها، بلکه ایشان کار و تلاش مورچه را توصیف می‌کنند. همچنین است درباره خفاش در خطبه ۱۵۴ که او بدنبال روزی خود در شب روان می‌شود.

پس کار - تنظیم وقت، پس انداز و انباشت و آینده‌نگری درس‌هایی هستند که در نگاه امیرالمؤمنین می‌توان از حیوانات آموخت.

درس از پیماصبران

حضرت داود صاحب مزامیر پس از آن که از بیت‌المال مصرف می‌کرد، مخاطب خداوند واقع شده که آهن برای وی نرم گشت و او روزانه از آهن یک زره می‌ساخت و امسار معاش می‌کرد.^(۴) یا زمانی که حضرت داود از برگ خرما زنبیل می‌بافت و به فروش می‌رساند.^(۵)

درس از شخص امام

ایشان در زمان خلافتش همچون پیش از آن، باز هم کار می‌کرد و به کار علاقه داشت، زمین را شخم میزد، چاه حفر می‌کرد، به زراعت می‌پرداخت و.....^(۶)

ایشان فرمود:

«ان الله یحب المحترف الامین»

«خداوند کارگر امین را دوست دارد»^(۷)

من ابطاء به عمله لم یسرع به حسبته

«آن کس که عملش او را به جایی نرساند

نسبش او را به جایی نخواهد رساند» (۸)

امکانات آبیاری و آب رسانی - آمادگی برای
رویارویی با حوادث طبیعی مثل سیل و...

انواع کار

اسلام درباره انواع فعالیت‌ها که ناشی از رابطه
طبیعی میان ابزارهای مختلف تولید است بحث
کرده است:

مزارعه - مساقات - مضاربه - شرکت -
اجاره - جماله

در این کتاب امر کشاورزی بعنوان فعالیتی
پر ارزش مورد توجه قرار گرفته است. از قول
مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسایل الشیعة او
نقل می‌شود که همه پیامبران کشاورز بودند به
جز ادریس که خیاط بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام بعنوان شخصیتی پرکار که

قادر به انجام انواع امور کشاورزی بود در این
کتاب مورد توجه قرار دارد: حفر چاه - غرس
نهال - شخم زدن - و سرانجام کسب سرمایه از
این راه‌ها.

نگارنده: امر کشاورزی کار غالب در آن
روزگار بوده است. لذا امام سعی وافر در این باره
نموده‌اند تا گشایش لازم از این حیث برای
کشاورز فراهم آید و کشاورز آسودگی لازم را از
نظر پرداخت مالیات داشته باشد تا این بخش
رونق بیاید. در آن زمان، آبادانی و بهبود حیات
شهری تابع بهبود امر کشاورزی بوده است.

با توجه به نحوه بیان امام در مورد
کشاورزان، نویسنده نکاتی را استخراج نموده
است که عبارتند از: پرداخت وام به کشاورزان -
مبارزه با حشرات و آفات - فراهم آوردن

دامداری

با فتوحات مسلمین و تصرف سرزمین‌ها، مردم
از زحمات دامداری که درآمد آن نیز در مقایسه
با کشاورزی اندک بود رهایی یافتند اما دامداری
از لوازم زندگی انسان‌ها است. لذا امام علیه السلام
خانه‌ای را که گوسفندی در آن پرورش یابد
محترم می‌شمارند و بدین ترتیب امر دامداری که
با خطر انقراض روبه‌رو شده بود نجات می‌یابد.
پرورش دام در عرصه خانه افراد مسلمان صورت
می‌گیرد و با کشاورزی قرین می‌شود.

صنعت

در اثر فتوحات مسلمین، جامعه آن روز
مسلمانان در شبه جزیره به سمت فعالیت‌های
کشاورزی روی آورده بود و دامداری را نیز در
متن حیات کشاورزی سروسامان می‌داد. این
جامعه از صنعت دوری می‌کرد چه آن را امری
پست و کوچک قلمداد می‌نمود. اما پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله مردم را تهییج به اموری از قبیل
ساخت شمشیر و نیزه و سایر ابزارهای دفاعی
می‌کردند. ایشان همچنین به ذکر داستان‌هایی
می‌پرداختند که توجه به فعالیت‌های دستی را از
سوی پیامبران ارجح می‌نهاد، نظیر ساخت حصیر و
زنبیل از لیف خرما که برای حمل خرما استفاده
می‌شد.

در ادامه توجه به صنعت، به سفارش

نهی لیلۃ
ج. ا. ب.

۱۷۶ شماره ۱۷ و ۱۸

امام علی^{علیه السلام} به مالک اشتر می‌رسم که می‌فرماید:
«با صنعت‌گران به نیکی رفتار کنند، ایشان
مایه‌های سودمندی و ابزارهای راحتی و آسایش
مردم را فراهم می‌کنند.»

سفارش امام در این نامه به تجار و اهل
صنعت هر دو است که ممکن است در یک نقطه
مقیم باشند یا کالای خود را بگردانند، یا ممکن
است با تلاش بدن کسب روزی کنند. اینان
مایه‌های سودند و موجب ترقی جامعه می‌باشند
و زمینه تمدن را فراهم می‌سازند.

تجارت

توجه اسلام به تجارت آشکار و بسیار مهم
است. پیامبر تجربه خوبی در تجارت داشتند و
اصولاً مکه مرکز بزرگ تجاری آن زمان بود.
دشمنی یهود با رسول خدا نیز بواسطه تسلط
مسلمین بر تجارت در شهر مدینه بود. توجه به
تجارت به دو دلیل بود: اول، استفاده از ثروت‌ها
بطور اصولی و بعنوان سرمایه و نه صرف کسب
شدن آن. دوم، برای تبلیغ دین از طریق تجارت.
سفر به سرزمین‌های دور و برقراری رابطه با
مردم و رساندن پیام تازه به آن‌ها نظیر اندونزی
که از طریق تاجران مسلمان به دین جدید
گرویدند. دو عامل «اقتصاد» و «تبلیغ» به هم گره
خوردند. امیرالمؤمنین نیز در موارد متعدد به امر
تجارت سفارش نموده‌اند و مردم را به این کار
تشویق کرده‌اند و بالاتر آن که آنان را مورد
حمایت قرار داده‌اند.

نگارنده: در صفحات ۱۸ تا ۶۴، ابواب یا

فصول کتاب معلوم نیست و در تقسیم‌بندی کار
انواع زمینه‌ها نوشته شده و بعضاً از امام نیز نقل
قول شده است.

در مورد مالکیت گفته می‌شود که اولاً از آن
خدا است، مالک حقیقی خداوند است. ثانیاً
مالکیت بر «کار» مترتب است. پس مالکیت در
اسلام حقیقی نیست بلکه اعتباری است. از این
رو، مالک نمی‌تواند به هر شکلی که خود
بخواهد در اموال تصرف کند و باید مقداری از
آن را بپردازد. دولت حق دارد که او را مجبور
سازد که از سود سالیانه، مالیات قانونی پرداخت
کند. بنابراین چنین دیدگاهی مخالف نظر کسانی

خواهد بود که معتقدند مالکیت برای صاحبش
حق قانونی ایجاد می‌کند. زمانی که مالکیت حق
قانونی برای صاحب‌اش ایجاد کند فرد مختار
خواهد بود مالش را در هر راهی صرف کند،
حتی در کارهای غیر ضروری، یا آن که به‌خ
بورزد یا تَبذیر کند. اگر بخواهد می‌تواند مالش را
در صندوق بگذارد و هیچ‌گاه مورد استفاده قرار
ندهد. می‌تواند رباخواری کند و باوام دادن به
دیگران به سودهای کلان دست یابد. اما نگاه
اعتباری به سرمایه، به حاکم اسلامی اجازه
می‌دهد تا بر سرمایه‌ها و ثروت‌ها تسلط داشته
باشد و برای سرمایه چارچوبی مشخص تعیین
کند. تربیت اقتصادی اسلام به فرد می‌گوید که
مال از آن او نیست بلکه وی امانتدار است. این
نحوه تفکر نسبت به مال موجب پویایی آن
خواهد بود و زمینه گردش آن را در جامعه فراهم
خواهد ساخت.

نقد و بررسی کتاب
اندیشه‌های اقتصادی
در نهج البلاغه

شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۷۷

نگارنده: درباره نظام سرمایه داری باید گفت که آن سیستم به نحوی تعبیه شده که خود موجب گردش ثروت است و در آن جاکنز صورت نمی‌گیرد. سیستم اقتصادی سرمایه داری مالیات لازم را اخذ می‌کند. حتی می‌توان گفت که رقابت تا حدی مانع انحصار می‌شود و در صورت پیدایی آن، دولت دخالت می‌کند و با وجود تعاونی‌ها و سایر ساز و کارهای مشارکتی تا حدودی از بروز آن ممانعت می‌نماید. البته این سخن درباره نظام سرمایه داری است و نه نظام اسلامی و موضوع مالکیت مربوط به آن. اگر نظام اسلامی به درستی در جامعه‌ای پیاده شود، نتایج نیکو بیار خواهد آورد چراکه با اخلاق توأم است.

بهر حال، بنظر کتاب، نگاه اعتباری به «سرمایه» و «مالکیت» سرمایه را پویا نموده و موجب گردش آن می‌شود و این کاری است که در نظام سرمایه داری صورت نمی‌گیرد چون فرد ممکن است آن را ذخیره و کنز نماید. نگارنده: به نظر می‌رسد که نگاه اسلام به سرمایه و مالکیت موجب حرکت از حالتی است که نیل به حداکثر سود را غایت خود قرار می‌دهد به سوی حالتی که به اخلاق اقتصادی معطوف است و اعتدال را در درون خود می‌پرورد.

کتاب در مرحله بعد مفهوم «ثروت» و معنای آن را مورد بحث قرار می‌دهد. هر چیز مادی که برای انسان سود آور باشد. این تعریف، ثروت را به مادیات محدود می‌کند تا توانایی‌های معنوی را از آن خارج سازد. طبق این تعریف، ثروت

باید اولاً مادی باشد، ثانیاً سودی در برداشته باشد، ثالثاً کمیاب باشد.

اما از نگاه کتاب، این توصیف اشکالاتی دارد. اول: به قابلیت‌های غیرمادی توجهی ندارد، مثل هوش. دوم: چنین برداشتی از ثروت مستلزم نفع آتی و بلافاصله است. یعنی مال و ثروت در زمان معین به سود برسد. اما مثلاً زمین‌های بیابان که امروز سود ده نیستند ممکن است در آینده چنین شوند. مثال موش و گربه در این زمینه بکار رفته است. بدان معناکه در برخی کشورها برای انجام آزمایش مورد استفاده قرار می‌گیرند.

سوم: بنابر بر نظر اسلام هر سودی سود حقیقی نیست (نظر اسلام). مثل سودی که تولیدکنندگان شراب از راه فروش آن بدست می‌آورند ولی به جامعه آسیب می‌رسانند. بر عکس، ساخت مدارس که ظاهراً سودی در بر ندارند اما در حقیقت ثروت به شمار می‌روند. بعلاوه از نظر امام، عقل بزرگترین ثروت است «لا مال اعدو من العقل»: هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست. (۹)

«لا غنی کالعقل»

«هیچ ثروتی چون خرد نیست» (۱۰)

نویسنده، در ادامه کار خود به بحث درباره زمین و شرایط بکارگیری آن از سوی مسلمانان می‌پردازد. مثل زمین‌های مفتوح العنوه یا زمین‌های صلح و نیز معادن و آب‌ها. توجه اسلام به گردش سرمایه و استفاده از آن در امر تولید، عنوان بعدی مورد نظر نویسنده

است. در این باره شواهدی از قرآن و نیز از سخنان امیرالمؤمنین ذکر می‌شوند:

«الذین یکزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم»^(۱۱)
«هلک خزّان الاموال و هم احياء»

«ثروت اندوزان مرده‌اند اگر چه در ظاهر زنده‌اند»^(۱۲)

نیز در مورد بخل چنین آورده شده است:
«الشح أضر علی الانسان من الفقر، لان الفقیر إذا وجد اتسع و الشحیح لا يتسع اذا وجد»^(۱۳)
«بخل ورزیدن بر انسان زیانبارتر از فقر است، چون فقیر اگر بیابند بی نیاز می‌شود اما بخیل به چیزی که دست یابد بی نیاز نگردد.»

نگارنده: اشارات کتاب به مطالب مختلف جالب توجه است، چراکه مباحث زیادی مورد نظر قرار گرفته‌اند و درباره هر یک توضیحاتی آورده شده است. این امر برای فرد محقق بسیار راه گشا است و می‌تواند هدایت‌گر او باشد، هم در جهت طرح سؤالات و هم بمنظور پاسخگویی به آن‌ها.

اما ایراد کتاب موجزگویی و فقدان ژرف‌نگری آن است. دیدگاه‌های جدید مطرح نشده‌اند، انواع نقطه نظرات در کنار آراء امام قرار نگرفته‌اند و تدقیق صورت نگرفته است.

در ادامه بحث سرمایه و سرمایه‌گذاری، کتاب به «قرض الحسنه» اشاره می‌کند که باعث پایین آمدن میزان ذخایر را کد شده و دارایی بصورت سرمایه به جریان خواهد افتاد. اصولاً از نگاه کتاب، «سرمایه‌گذاری» در زمان امام امر

مهم و مورد توجه بوده است و اسلام به فعالیت اقتصادی از طریق فزونی سرمایه اهمیت داده است.

توزیع

کتاب پس از اشاراتی درباره مالکیت، کار، منابع طبیعی و آثار آن‌ها در جریان تولید، به بحث از «توزیع» می‌پردازد. نظام سرمایه‌داری پاداش‌ها را متناسب با عوامل تولید یعنی سرمایه، مواد اولیه، کار و کارفرما در اختیار قرار می‌دهد. نظام سوسیالیستی توزیع سرمایه را براساس نیاز انجام می‌دهد. اسلام راه میانه را در پیش می‌گیرد. یعنی ضمن توجه به عوامل تولید از اهمیت نیاز در توزیع سرانه غافل نمی‌ماند. لذا

دو عامل در توزیع ثروت در اسلام اهمیت دارند: ۱- کار ۲- نیاز. از این رو، در قرارداد مضاربه، صاحب سرمایه حق ندارد محفوظ ماندن سرمایه را شرط کند و اگر چنین شرطی مطرح شود، صاحب سرمایه فقط اصل مالش را خواهد گرفت و حقی در مورد سود سرمایه ندارد. در این رابطه، کتاب از قول امام نقل می‌کند که اگر کسی به تاجر ضمانت بدهد، جز اصل سرمایه نصیبی نمی‌برد. با این مثال و مثال‌های دیگری که نویسنده مطرح می‌کند این نتیجه اخذ می‌شود که عامل کار از اهمیت درجه اول برخوردار است. امام می‌فرماید: «ما جاع فقیر الا بما منع به غنی» هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر آن که توانگری حق او را باز داشته است.^(۱۴)

نقد و بررسی کتاب
اندیشه‌های اقتصادی
در نهج البلاغه

شماره ۱۷، ۱۸، ۱۷۹

عدالت

پرداخت کند. دست کم کمونیسم عملی و جاری که در قالب دولت‌های سوسیالیست ظاهر می‌شود این قبیل تفاوت‌ها را بین افراد مدنظر قرار می‌دهد.

کتاب، شیوة اسلام را برای رسیدن به عدالت از سه طریق بیان می‌کند: اول: دریافت مالیات از ثروتمندان؛ دوم: مساوات و ایجاد فرصت‌های برابر؛ سوم: تأمین اجتماعی.

کتاب، مشکل اقتصادی جامعه‌ها را متوجه انسان می‌داند. این مشکل نه در روابط تولید و نه در منابع آن است بلکه طبیعت و درون انسان زمینه‌های مشکلات اقتصادی را فراهم می‌کنند. همواره گروهی از انسان‌ها خود را مسئول می‌دانند و گروهی دیگر از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند. انسان‌ها همواره مسئول‌اند و باید به این مسئولیت خود در زمین توجه کنند، به آبادانی و عمران آن پردازند، با فقر مبارزه کنند و از نیازمندان دستگیری نمایند.

در رابطه میان طبیعت، انسان و جامعه، کتاب فسرتهایی را از امام نقل می‌کند که گویای پدیداری تعادل بین آن‌ها است، مثل احیای زمین موات و این که با وجود آب و خاک، انسان نباید نیازمند باشد؛ اما نکته دیگر آن است که انسان باید عادت به بخشش و انفاق داشته باشد و بر مال خود بخل نورزد.

در این بین، انسانی با تقوی تربیت می‌شود، چرا که انسان مولد، بخشش و انفاق نیز می‌کند و جهت تربیتی نیز برای انسان ملحوظ می‌گردد. این انسان نفس خویش را پرورش می‌دهد و در

توزیع در چارچوب عدالت صورت می‌پذیرد و عدالت از نگاه کتاب بمعنای آن است که «همه افراد جامعه از آسایش و رفاه برخوردار باشند و تفاوت‌ها و اختلافات شدید طبقاتی از میان رخت بریندد (ص ۵۰). فرق عدالت مورد نظر اسلام با نظام اشتراکی در آن است که نظام اشتراکی تفاوت‌های طبیعی حاکم بر افراد و نوع کارهایی را که مردم به آن می‌پردازند نادیده می‌گیرد. اما اسلام تفاوت در کارایی افراد و قابلیت‌ها را در نظر گرفته و متعاقباً تفاوت در درآمدها پدید می‌آید. اگر بین کارگر و مهندس تفاوتی نبود همگان به کارهای ساده روی می‌آوردند و از تلاش باز می‌ایستادند.

کتاب در ص ۱۵۲ اشاره کوتاهی به تفاوت بین اسلام و کمونیسم می‌کند و سپس نظر اسلام را بیان می‌دارد. این که «کمونیسم، اعتقادی به تفاوت موجود بین افراد ندارد و آن را حاصل شرایط اقتصادی می‌داند نه استعدادهای شخصی که در درون انسان است. البته این تفاوت تأثیر چندانی ندارد، بلکه اعتقاد دارد که درآمدها بطور مساوی بین همه تقسیم گردد. در نتیجه مزد کارگر با مهندس برابر می‌شود» (ص ۱۵۲).

نگارنده: اگر این سخن بدان معنا است که کمونیسم به تفاوت بین افراد بی‌توجه است و از این رو، مزد کارگر و مهندس را بطور برابر پرداخت می‌کند باید گفت که این سخن به سادگی پذیرفته نیست و بنظر نمی‌رسد که جامعه کمونیستی به کارگر و مهندس دستمزد یکسان

نتیجه از اسراف و تبذیر ممانعت می‌شود. سوم آن که منابع از آن تمامی جامعه است و جامعه سالم مستلزم برداشتن شکاف‌ها و از میان بردن فقر است. لذا امام از فرد ثروتمند می‌خواهد که در رفع نیاز فقرا شتاب کند. در غیر این صورت با زیاد شدن فاصله‌ها، اختلاف و تعارض اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

فصل دوم

این فصل به سیاست‌های اقتصادی پرداخته و در ضمن آن نقش دولت را مورد بررسی قرار داده است. بنظر نویسنده محترم، وقتی امیرالمؤمنین خطاب به مالک‌اشتر به امر گردآوری مالیات، جهاد با دشمن، اصلاح امت و آبادانی کشور می‌پردازد در واقع دخالت دولت را در امر اقتصاد متذکر می‌گردد. ایشان سخنان بعدی امام را نیز مؤید همین نظر قرار می‌دهند. یعنی همگی در جهت دخالت دولت در امر اقتصاد می‌باشند. نگارنده: اگر نیک بنگریم سخن امام اساساً آماده‌سازی بستر فعالیت اقتصادی است و از آماده‌سازی نمی‌توان مفهوم دخالت را استخراج کرد. اصولاً امیرالمؤمنین هم در بیانات خود فعالیت اقتصادی را خاص تجار و صنعتگران و نیز کشاورزانی می‌داند که مالیات می‌دهند. ایشان یادآور می‌شود که تجار و صنعتگران کارهایی انجام می‌دهند که دیگران از عهده انجام آن‌گونه امور بر نمی‌آیند. ایشان سپس در این باره توصیه‌هایی نیز به مالک‌اشتر می‌نمایند. به عبارت روشن، امر اقتصاد غالباً پدیده‌ای

تخصصی است که دخالت دولت نمی‌تواند آن را به سامان برساند. دولت با پدیده قدرت سر و کار دارد و با استفاده از آن به آماده‌سازی شرایط لازم در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد می‌پردازد.

البته سرانجام، این دولت‌ها هستند که موظف به ساماندهی حیات فردی و اجتماعی‌اند. اما این سخن بمعنای دخالت نیست. جالب توجه آن که کتاب در ابتدای همین فصل اشاره می‌کند که «سیاست‌های اقتصادی شیوه‌هایی است که دولت و جامعه برای رسیدن به اهداف راهبردی، از آن پیروی می‌کنند. این اهداف از نظر یک اقتصاددان عبارت است از: ۱- رشد و توسعه اقتصادی ۲- ثبات اقتصادی ۳- توزیع عادلانه منابع ۴- حفظ آزادی اقتصادی ۵- توزیع بهینه درآمدها».

در ادامه، به انواع سیاست‌هایی پرداخته می‌شود که دولت می‌تواند در بهبود وضع اقتصادی جامعه بکار گیرد. سیاست مالی و مالیاتی، نقدینگی، قیمت‌گذاری، کمک‌های مالی و انفاق.

کتاب با اشاره به عهدنامه مالک‌اشتر، اصلاح مردم و آبادانی کشور را در ارتباط دو سویه تلقی می‌کند که پرداختن به یکی بدون پرداختن به دیگری امکان‌پذیر نیست. امام ابزارهای سیاست تولید و نظارت دقیق را متذکر می‌شود.

از طریق «سیاست مالی» می‌توان سطح هزینه‌ها و درآمدهای عمومی را هماهنگ نمود و به آرامش و عدالت اقتصادی دست یافت. در

این باره «مساوات در تقسیم بیت‌المال» طرح می‌شود و البته در این زمینه مقام و منزلت و شأن افراد در نظر گرفته می‌شود. در «سیاست مالیاتی»، مشی امام علی^{علیه السلام} «نرم خوئی» به هنگام جمع‌آوری مالیات عنوان می‌شود.

از افراد خواسته می‌شود که اگر سهمی از خداوند در اموالشان هست بپردازند و این کار بدون تهدید و سخت‌گیری صورت می‌پذیرد. بعلاوه مواردی مثل تجاوز نکردن از حد مطلوب در گرفتن مالیات، بخشودگی مالیاتی و رعایت مساوات در اخذ مالیات نیز در تنظیم «سیاست مالی» عنوان می‌شوند.

سومین موضوع در سیاست‌های مالی عبارت از «نقدینگی» است. در این باره کتاب به نظر امام در زمینه معاملات از طریق اسناد مالی اشاره می‌کند و آن را مجاز می‌شمارد. چهارمین عنوان در تنظیم سیاست‌های مالی سیاست قیمت‌گذاری است. در تعیین قیمت کالا نباید همیشه به قانون عرضه و تقاضا توسل جست، بلکه اولاً این قانون باید براساس معیار عدالت باشد و ثانیاً نباید یکی از طرفین متضرر شوند. پنجم «کمک‌های مالی» است همچون در اختیار نهادن قطعه‌ای زمین. در این زمینه به فزاینده‌هایی از نهج البلاغه مثل:

«یدالجوا فی حاجة من هو ناثم»

و نیز

«اغائة الملهوف و التنفیس عن المکروب»

اشاره می‌شود که به رفع حاجت از حاجت‌مندان پرداخته است.^(۱۵) سرانجام

موضوع ششم از سیاست‌های مالی، انفاق است. تعبیر کتاب آن است که دولت و جامعه مجموعه تدابیری را می‌اندیشند تا نقدینگی مطلوب در جامعه گردآوری شود.

نگارنده: کتاب در صدد نزدیک نمودن دو مفهوم «انفاق» و «حجم نقدینگی» به یکدیگر است. انفاق موجب بالا رفتن حجم نقدینگی می‌شود و از این رو، توصیه امام درباره اسراف نکردن مال در این جا مورد استفاده قرار می‌گیرد و گویی که از مردم خواسته می‌شود با انفاق موجب تعادل در میزان نقدینگی جامعه بشوند و موجبات گرانی و تورم را فراهم نسازند. اما قرابت دو مفهوم انفاق و نقدینگی، بالاخص نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود سؤال برانگیز است. آیا باید برای تنظیم حجم نقدینگی به افراد توصیه کرد که گاهی دست از انفاق بردارند تا تعادل و توازن از میان نرود؟

دومین سیاست اقتصادی، در مورد «تولید» است. در ارتباط با سیاست تولید توصیه کتاب «تشویق» به آن است که در این باره شواهدی از نهج البلاغه نیز ذکر می‌شوند. بعلاوه، تولیدکنندگان باید مورد حمایت قرار بگیرند و مشکلات آن‌ها مرتفع گردد تا تولید استمرار یابد. حذف بهره و انعقاد انواع پیمان‌هایی که در تولید نقش ایفا می‌کنند همگی در قالب سیاست تولید از ناحیه دولت مورد توجه قرار می‌گیرند.

سرانجام در پایان فصل دوم، نویسنده به «سیاست نظارت و بازرسی» می‌پردازد. امام در امر نظارت بسیار سخت‌گیر بودند و در بازار به

عملکرد کارگزاران خود دقت می نمودند. در این قسمت از کتاب به نمونه های متعددی از چگونگی نظارت امام اشاره شده است. در نتیجه این سخت گیری ها کارگزاران و مدیرانی تربیت شدند که در دشواری ها یاریگر امام بودند.

در مجموع باید قدر دان نویسنده کتاب بود که به چنین تلاشی مبادرت ورزیده و به استخراج مضامین اقتصادی نهج البلاغه پرداخته اند. این کتاب البته می تواند در زمینه های اقتصادی مورد توجه قرار گیرد و حتی الامکان سفارشات و مشی امام تبعیت شوند. از سوی دیگر این کتاب باب گفتگو در مباحث اقتصادی را می گشاید و راه تدقیق در نظرات اقتصادی آن کتاب را هموار می سازد.

در متن این گفتار به نکاتی اشاره شد که به نظر می رسد کاستی های کتاب می باشند و لازم است مورد توجه و بازبینی قرار گیرند. در این گفتار، دو فصل اول و دوم کتاب از مجموع ۴ فصل مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند و به نظر می رسد که مطالب کتاب نیاز به مطالعه مجدد و دقت بیشتر دارد تا بتوان از آن در امور اقتصادی در دنیای امروز بهره گرفت. از نظر ظاهری، بهتر بود کتاب به بخش های جداگانه تقسیم می شد و در هر بخش، فصول جداگانه ای آورده می شد. بدین ترتیب خواننده می توانست موضوعات هر قسمت را که عنوان خاصی دارد مطالعه نماید. حال آنکه شکل فعلی کتاب صرفاً به فصول مجزا تقسیم شده و تناسب فصل ها هم در نظر گرفته نشده است. مثلاً فصل اول شصت و چهار صفحه

اما فصل دوم تنها هفده صفحه است. بعلاوه، عناوین فصول در همه جا به یکسان رعایت نشده است. مثلاً فصل های اول و دوم با یک عنوان شروع شده، فصل سوم که در این گفتار به آن پرداختیم دارای یک عنوان اصلی و یک عنوان برای آغاز بحث می باشد. فصل چهارم نیز شبیه فصل سوم آغاز شده است.

عموماً در مطرح ساختن یک متن کهن، لازم است مطالب آن به زبان روز برگردانده شود تا توسط مفاهیم موجود فهم و درک آن آسان تر شود. این کار در مواردی تبعیت شده و در موارد دیگر مورد غفلت قرار گرفته است. در حقیقت، به نظر می رسد که سعی بر آن بوده که مطلب مورد بررسی به یک نحو ممکن اثبات شود. این شیوه اثبات مطلب گاهی فقط با استفاده از سخنان مولا و گاهی با تمسک به نظریه ها و دیدگاه های امروز جامعه عمل پوشیده است. به همین دلیل در بررسی متن کلاسیک باید ابتدا به تدقیق زبان شناسانه پرداخت و با مسلح شدن به مفاهیم و تئوری ها به سراغ کتاب مربوط رفت و سپس فرازهای مورد نظر را استخراج و آن ها را مورد بحث قرار داد. چراکه قصد از این کار، طرح مسطالاب و استفاده از آن ها در حیات جاری می باشد. رفتارهای گزینشی نخواهند توانست ما را در جهت انجام یک کار جدی و قابل اجرا هدایت کنند. در هر حال، تلاش ارزشمندی از طرف نویسنده محترم بعمل آمده و دست کم ابعاد اقتصادی نهج البلاغه بطور بارز مورد توجه و بحث قرار گرفته اند. امیدواریم این تلاش

نقد و بررسی کتاب
اندیشه های اقتصادی
در نهج البلاغه

شماره ۱۷، ۱۸۳

آغازگر راهی باشد که سایر پژوهشگران در بررسی آراء اقتصادی این کتاب در پیش گیرند و زوایای دیگری را بر ما آشکار سازند. متذکر می‌گردد که کتاب نیازمند ویراستاری مجدد است تا ابواب گوناگون آن شکل منظم‌تری پیدا کنند. در این میان، البته عناوینی که در بالای صفحات آورده شده‌اند نیز اصلاح خواهند شد. در این مقاله، موفق به تلخیص دو فصل از مجموع چهار فصل کتاب شدیم. امیدواریم در شماره بعدی گزارشی از دو فصل آخر را نیز به خوانندگان محترم ارائه نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بقره، ۱۰۷.

۲. نور، ۳۳.

۳. همان.

۴. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۷۵.

۵. شریف رضی، نهج البلاغه، خ ۱۶۰.

۶. کلینی، محمدبن یعقوب، پیشین، ج ۵، ص ۷۴.

۷. صدوق، محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، مطالعات فرهنگی

ص ۹۵ و ۳۶۷.

پرتال جامع علوم انسانی

۸. شریف رضی، پیشین، ق ۲۳.

۹. همان، ق ۱۰۹.

۱۰. همان، ق ۵۱.

۱۱. توبه، ۳۴.

۱۲. شریف رضی، پیشین، ق ۱۳۹.

۱۳. ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید، شرح ابن ابی

الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۵ و ص ۸۴۴.

۱۴. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه آیتی، ق ۳۲۰.

۱۵. شریف رضی، پیشین، ق ۲۴۹ و ۲۳.

